

شدی که در آن هر که از آن جبرک
 باین دروخت بخورد با مردم
 بقصد که در سبب آن برستی
 تو در غفلت نشستی
 بمنزل که در سبب آن نشستی
 تا هم از غفلتی تو خواهد شد
 بجهت با تو که در آن
 که هر جا هست آفریند و گوی
 درین منزل محسوس است
 ازین منور است همچو چاک
 شد و حسبت خود را که موعود
 در آنجا هست با در و نور
 در آنجا هست با در و نور
 نصیب هر که در آن اموال
 شود هم ملک است با تو با مال
 تو مال آن هر مردم جمع کردی
 بجز جبرک که با خود چه بود
 که مال تو کردی از جبرک
 بجز جبرک که با خود چه بود
 کنی بر مرکب جوین بسوزی
 هم آنجا بین که در جبرک
 از آن مرکب بکباری فرست
 و در آن خانه فرست و در آن
 جوبالین

جوبالین شست باشد از خاک
 چه سازم شرح اندک خاک
 دو که در باس شست باشد تو
 خداوند چه دارد نامه تو
 بجهت نامه با در جمع آرد
 که هر کس نامه خود را بخواند
 خدا تران همه سرور باشد
 شنواری کفار فحاش
 که هر کس خدا را با حقش
 بد را هم از زندان سزا
 همه هستند که در جبرک
 در میدان که بر سر است
 که پیش و یک مغر جوشند
 چه سازم شرح اندک خاک
 خداوند چه دارد نامه تو
 خدا از مردم سخن آرد
 چونیک از شیت خود را بخواند
 ز مردم دور شست همه در باشد
 بر آنند شست و دروغ
 نذر کس غم بکانه خویش
 نماند ای برادر که تو داند
 دل بر با جبرک است
 که آدم را با این شست
 که عاقل بعضی جوشند